

# حفاظت از محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده، در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۱</sup>

ادیت براون ویس

ترجمه: نادر ساعد<sup>(۱)</sup>

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای<sup>(۲)</sup> مبنای جدیدی را در تأیید حقوق بین‌الملل محیط زیست و شناسایی منافع نسل‌های آینده در اقدامات و فعالیت‌های امروزی ما ایجاد نمود. با این حال، دیوان در صدور نظر (مشورتی نهایی) خود بر این موارد تکیه ننمود بلکه صرفاً در نظر خود راجع به تفسیر و اعمال معاهدات بین‌المللی الزام‌آور مربوط به استفاده از تسلیحات در مناسبات مسلحانه، آنها را به عنوان یک مبنا و مبدأ برگزید.

علاوه بر این، دیوان در تصمیم خود، تصمیمی که صرفاً از اصول و قواعد حقوق بشر

۱. اصل مقاله از این منبع برگرفته شده است:

Edith B. Weis, "Opening the Door to the Environment and Future Generations", in De Chazourns, L.B. and Sands, P. *International Law, the International Court of Justice and Nuclear Weapons*, (Cambridge, Cambridge University Press, 1999), 338-353.

دوستانه محافظت نمود، از تصریح به این که تهدید با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای عموماً مغایر با اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه خواهد بود، طفره رفت. دیوان به جای مد نظر قرار دادن تهدیدهای زیست محیطی با اشارات صرفاً تلویحی، می‌بایست ارکان حقوق بشر دوستانه و حقوق محیط زیست را به نحوی مشابه و یکسان در نظر خود مورد توجه قرار می‌داد.

نظر دیوان قابل توجه است. زیرا دیوان برای اولین بار، یک قاعده اساسی مشابه با آنچه در اصل ۲۱ اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم درخصوص محیط زیست انسان<sup>(۳)</sup> آمده بود را اگرچه با خودداری از پذیرش عبارت خاص اصل ۲۱ مذکور، به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی شناسایی نمود.<sup>(۴)</sup> دیوان اظهار داشت که حقوق بین‌الملل محیط زیست استفاده از تسلیحات را محدود کرده در حالی که حقوق جنگ و پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون (های چهارگانه) ژنو که اکثر دولت‌های مهم عضو آن پروتکل نیستند، هنوز نتوانسته‌اند که معاهدات و تعهدات بین‌المللی زیست محیطی را مستقیماً در اقدامات نظامی و در طول مخاصمات مسلحانه اعمال نمایند. دیوان متذکر شد که آثار سلاح‌های هسته‌ای بر نسل‌های آینده، در ارزیابی حقوق قابل اعمال (بر موضوع ارجاعی به دیوان) مبنایی مهم می‌باشند اما صریحاً حقوق نسل‌های آینده را مورد پذیرش قرار نداد. نظر مخالف قاضی ویرامانتری<sup>۱</sup> گام‌هایی را که دیوان می‌توانست (در این خصوص) بردارد، (اما چنین نکرد)، مشخص و بیان نمود. وی استدلال کرد که حقوق بین‌الملل محیط زیست، مستقیماً در منع استفاده از سلاح‌های هسته‌ای اعمال می‌گردد و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مغایر با حقوق نسل‌های آینده خواهد بود. قاضی کوروما و قاضی شهاب‌الدین<sup>۲</sup> نیز صریحاً اهمیت آثار این سلاح‌ها بر نسل‌های آینده را متذکر شدند و بر مبنای ویرانی‌ای که برای بشریت در پی خواهند داشت، استفاده از آنها را ممنوع اعلام کردند.

مقاله حاضر، اقداماتی را که دیوان در نظر مشورتی (۱۹۹۶)، درخصوص تعهدات بین‌المللی زیست محیطی و منافع نسل‌های آینده انجام داده، مورد بررسی قرار می‌دهد. با این که نگرانی‌های مربوط به محیط زیست و نسل‌های آینده، مرتبط و ممزوج‌اند، چون دیوان

---

1. Judge Weeramantry.

2. Judges Koroma and Shahabuddeen

در خصوص شناسایی هر یک از این دو به عنوان مبنایی مشروع برای تصمیم، تحول و پیشرفت متفاوتی را ایجاد نموده است، در مقاله حاضر، آنها به طور مستقل و مجزا از هم مد نظر قرار خواهند گرفت.

## ۱. حقوق بین الملل محیط زیست

### ۱-۱- اصول زیست محیطی در حقوق بین الملل

دیوان، پیشاپیش برای اولین بار این مسأله را که آیا حقوق بین الملل حاوی تعهداتی عمومی در خصوص محیط زیست هست یا خیر، مورد توجه قرار داده است. شاید قابل توجه ترین جنبه رأی دیوان، بند ۲۹ آن است که محیط زیست و نسل های آینده رابه هم مرتبط می کند و تعهد عمومی منعکس شده در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم ناظر به محیط زیست انسان را به عنوان بخشی از مجموعه حقوق بین الملل قرار می دهد.

"دیوان می پذیرد که محیط زیست در معرض تهدید روزانه است و استفاده از سلاح های هسته ای ممکن است فاجعه ای برای محیط زیست ایجاد نماید. دیوان همچنین می پذیرد که محیط زیست یک امر تجربیدی و خیالی نیست بلکه فضای زندگی، کیفیت حیات و بهداشت و سلامت موجودات زنده از جمله "انسان های آینده و متولد نشده" را نشان می دهد. وجود تعهد عمومی دولت ها برای حصول اطمینان از این که اقدامات داخل (حوزه) صلاحیت و کنترل آنها، محیط زیست سایر دولت ها یا مناطق فراسوی کنترل ملی را مراعات می نماید، اکنون بخشی از مجموعه حقوق بین الملل در رابطه با محیط زیست می باشد."

این نخستین بیان آمره و مقتدرانه دیوان است که تعهد عمومی مذکور اکنون بخشی از حقوق بین الملل شده است. در هر حال بین عبارت اصل ۲۱ و شکل قاعده ای که دیوان وارد حقوق بین الملل کرده است، تفاوت های مهمی وجود دارد، اصل ۲۱ شامل اقدامات واقع در "صلاحیت یا کنترل"<sup>۱</sup> دولت ها است در حالی که دیوان این تعهد را به عنوان (تعهدی) قابل اعمال بر اقدامات داخل در "صلاحیت و کنترل"<sup>۲</sup> آنها توصیف می کند. مسأله برخلاف آنچه که در نگاه اول به نظر

---

1. Jurisdiction or Control

2. Jurisdiction and Control

می‌رسد یک اشتباه و خطای تاپی و نگارشی نیست بلکه بیشتر گویا و مبین قصد دیوان در ایجاد جمله‌بندی مورد نظر خود از تعهد مذکور است. جمله‌بندی مذکور از طریق تحدید اجرای برون‌مرزی (در واقع، قلمرو مکانی) اعمال اصل مذکور را محدود می‌نماید اما به اثر بخشی تعهد مذکور صدمه نمی‌زند.

علاوه بر این فرمول دیوان از تعهد مذکور، از دولت‌ها می‌خواهد تا اطمینان حاصل کنند که اقدامات مذکور، محیط زیست سایر دولت‌ها با مناطق فراسوی "کنترل ملی" را مراعات می‌نمایند در حالی که اصل ۲۱، دولت‌ها را متعهد می‌سازد تا اطمینان حاصل کنند که آن اقدامات، به محیط زیست سایر دولت‌ها یا مناطق فراسوی "محدوده‌های صلاحیت ملی" صدمه وارد نمی‌سازد. استفاده دیوان از "مراعات" به طور قابل توجهی، یک تعهد وسیع‌تر و با روشنی کمتر را تحمیل می‌کند در حالی که اشاره به "کنترل ملی" مسأله صلاحیت برون‌مرزی را مانع می‌شود. دیوان در تحول حقوق بین‌الملل در جهت شناسایی این تعهد به عنوان قاعده‌ای وارد شده، به مجموعه حقوق بین‌الملل، نقش مؤثر و قاطعی را ایفا کرده است.

دیوان، برخی اوقات دعاوی موجود<sup>۲</sup> موضوعات زیست محیطی را مورد توجه و ملاحظه قرار داده اما در آرای قبلی خود، تعهدات خاص زیست محیطی در حقوق بین‌الملل را تأیید ننموده است. قضیه کمیسیون رودخانه ادر در سال ۱۹۲۹ نزد دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی<sup>(۵)</sup> اگرچه اساساً در خصوص موضوعات کشتیرانی و تفسیر معاهده بود، اولین قضیه قابل توجهی بود که نگرانی‌های زیست محیطی را نمایان ساخت. (این قضیه حاکی) از اختلافی بود که بین برخی از کشورهای دریایی و لهستان در خصوص این مسأله که آیا صلاحیت کمیسیون بین‌المللی رودخانه ادر به شاخه‌های فرعی رودخانه‌های ادر، وارس و نتز<sup>۳</sup> واقع در سرزمین لهستان نیز تسری دارد یا خیر، بروز کرد. دیوان (دائمی)، تجمع منافع دولت‌های ساحلی را به عنوان مبنای یک حق قانونی مشترک که اوصاف اصلی و اساسی آن برابری کامل کلیه دولت‌های ساحلی در استفاده از مسیر کامل رودخانه و نبودن هرگونه حق ممتاز و ترجیحی برای هر دولت ساحلی در رابطه با دیگران می‌باشد، مورد تأکید قرار داد.<sup>(۶)</sup> این حق مشترک نه تنها به مرز نهایی آن در

- 
1. Respect
  2. Raising
  3. Warth, and Netze

لهستان بلکه به کل مسیر رودخانه تسری دارد. بدین معنی که معاهده مذکور، درخصوص مرز لهستان نیز اثر خود را حفظ نمود. بیان دیوان در تفسیر معاهده مذکور، ایجاد یک اصل متعارف و منصفانه در استفاده از رودخانه های بین المللی در آینده را نوید می دهد.

در سال ۱۹۸۴، در قضیه خلیج مین که در آن ایالات متحده و کانادا از دیوان خواسته بودند خط واحدی را هم برای تحدید فلات قاره و هم ۲۰۰ مایل منطقه انحصاری ماهی گیری در خلیج مین ترسیم نماید، شعبه اختصاصی دیوان رأی خود را صادر نمود. (۷) هر دو کشور مذکور درخصوص حقوق ناظر بر ذخائر ماهی ها در این منطقه نگران بودند. ایالات متحده از جمله استدلال کرد که وجود اکوسیستم های دریایی می بایست در خط مرزی اثر بگذارد و کل اکو سیستم باید (به طور کامل) تحت کنترل یک دولت باشد تا از ذخایر ماهی های آن حفاظت نماید. دیوان (دائمی) از ترسیم خط مرزی براساس تقسیمات در اکوسیستم های دریایی خودداری کرد و بر "انصاف" که ملاحظه مجموعه ای از عوامل و عناصر را در برمی گیرد، تکیه نمود. شعبه مذکور، نگرانی های ماهی گیران را از طریق تقسیم شیلات مطابق با مناطقی که از قدیم ماهیگیران هر کشور در آنجا ماهی گیری کرده بودند، به طور موقت تعدیل نمود. اگرچه رأی مذکور به معنی این است که حفاظت از گونه ها ممکن است مشکل تر باشد ولی شعبه مذکور متذکر شد که با فرض (پایندی به) "عرف همکاری دوستانه و مفید" بین آن دو دولت، وقوع صدمه زیست محیطی مذکور، غیر محتمل و غیر ممکن خواهد بود. (۸)

در قضیه تحدید حدود مرز دریایی جان ماین در سال ۱۹۹۳ دیوان برای تعیین مرز مناسب بین قلمرو دانمارکی گرینلند و جزیره نروژی جان ماین، مجدداً به انصاف متوسل شد. (۹) نتیجه (اعمال انصاف)، این بود که به هر دو کشور مذکور برابری اصولی در استفاده از یک منطقه کوچک قابل ماهی گیری بین گرینلند و جان ماین که به وسیله کوه های یخی مسدود نشده بود را اعطا کرد. قاضی ویرامنتری، در رأی مستقل خود اعلام کرد که ملاحظات زیست محیطی در تحدید حدود مرزها بسیار مهم هستند، همچنانکه ماهی کاپلین به علت بهره برداری بیش از حد (در منطقه) بین ایسلند، نروژ و دانمارک، تا معرض انقراض قرار گرفته بود. وی نگرانی های زیست محیطی را به عنوان بخشی از "انصاف" و میراث نسل های آینده را به عنوان ملاحظه ای مهم تلقی نمود. (۱۰)

در دعوی ۱۹۹۲ نائورو علیه استرالیا،<sup>(۱۱)</sup> مسأله نگرانی‌های زیست محیطی و بین‌المللی به طور بالقوه مطرح شد. اما بررسی قضیه توسط دیوان هرگز از موضوعات صلاحیتی فراتر نرفت. جمهوری نائورو، شکایتی را علیه استرالیا دائر بر بهره‌برداری و اتمام (مصرف تمام) ذخائر فسفات در نائورو به همراه آلودگی خاک در طول مدتی که این سرزمین به عنوان سرزمینی تحت نظام قیمومت، به استرالیا، انگلستان و نیوزیلند محول شده بود، در دیوان اقامه نمود نائورو ادعا کرد که قیم‌ها، سرزمین مذکور را تخریب کردند و اجرت و عوض نامناسبی را در مغایرت با منشور ملل متحد، قرارداد قیمومت و تعهدات حقوق بین‌الملل عمومی (حقوق بین‌المللی عرفی) پرداخت کرده بودند<sup>(۱۲)</sup> پس از آن که دیوان نسبت به استماع و بررسی ماهیت دعوی اعلام صلاحیت کرد، اصحاب دعوی سازش نمودند و خواهان دعوی خود را مسترد نمود.

در قضیه آزمایش هسته‌ای ۱۹۹۵<sup>(۱۳)</sup>، نیوزیلند ادعا کرد که آزمایش‌های هسته‌ای زیرزمینی پیشنهادی فرانسه، نقض حقوق بین‌الملل بوده و در هر حال فرانسه باید قبل از انجام آزمایش‌های مذکور، یک ارزیابی پی‌آمدهای زیست محیطی را به عمل آورد. دعوی مذکور، رسماً درخواست می‌کرد که آزمایشات هسته‌ای پیشنهادی فرانسه در پرتو، رأی ۱۹۷۴ دیوان در قضایای آزمایش‌های هسته‌ای قضایی این کشور، مورد بررسی قرار گیرد. در آن قضیه، تصمیم دیوان این بود که به خاطر اعلامیه‌های فرانسه مبنی بر عدم انجام مجدد آزمایش‌های هسته‌ای قضایی، موضوع Moot بود ولی دیوان اعلام کرد که مبنای رأی مذکور حاکی از این بود که دولت خواهان می‌تواند بررسی وضعیت براساس مقررات اساسنامه را درخواست نماید. در سال ۱۹۹۵ دیوان از پذیرش درخواست نیوزیلند خودداری کرد. زیرا درخواست مذکور به جای آزمایش‌های هسته‌ای قضایی، درخصوص آزمایش‌های زیست‌محیطی بود<sup>(۱۴)</sup>. قاضی ویرامانتری و قاضی ویژه پالمر<sup>۱</sup> در آرای مخالف خود این استدلال را مطرح کردند که آزمایش‌های هسته‌ای مذکور، اصول کاملاً شناخته شده و مسلم حقوق بین‌الملل محیط زیست را نقض خواهد کرد.

زمانی که دیوان رأی مشورتی (۱۹۹۶) را بررسی کرد، دعاوی ارجاعی در طول دهه ۱۹۹۰ را که از آثار مهم زیست محیطی برخوردار بودند مد نظر قرار داد، اگرچه (در هنگام بررسی آن

1. Ad Hoc Judge Palmer

دعاوی) به مسأله تعهدات زیست محیطی در حقوق بین الملل نپرداخته بود. قبل از صدور رأی مشورتی (۱۹۹۶)، دیوان در نظر خویش پیرامون قضیه دانوب<sup>(۱۵)</sup> که توسط مجارستان علیه اسلواکی مطرح شد، مجدداً با موضوعات زیست محیطی مواجه شده است. دیوان (بعد از سال ۱۹۹۶ نیز) اظهارات خود در رأی مشورتی حاضر را مبنی بر این که "تعهد عمومی دولت‌ها برای حصول اطمینان از مطابقت اقدامات داخل در صلاحیت و کنترل آنها به محیط زیست سایر دولت‌ها یا مناطق فراسوی کنترل ملی، اکنون بخشی از مجموعه حقوق بین الملل مرتبط با محیط زیست است" مورد توجه قرار داده و مجدداً تأیید کرده است.<sup>(۱۶)</sup> علاوه بر این، دیوان پس از اشاره به قضیه رودخانه ادر و کنوانسیون ۱۹۹۷ مربوط به حقوق استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین المللی، برای نخستین بار در یک رأی توافقی تأیید کرد که یک دولت مجاور حق دارد به عنوان یک اقدام متقابل مشروع و قانونی، از منابع طبیعی آب راه بین المللی، سهمی متعارف و عادلانه<sup>۱</sup> داشته باشد. دیوان اعلام کرد که چکسلواکی از این کنترل یک جانبه منابع مشترک و در پی آن، محروم کردن مجارستان از حق داشتن سهمی عادلانه و متعارف از منابع طبیعی دانوب - همراه با آثار مستمر انحراف این آب‌ها براکولوژی (زیست بوم) منطقه مجاور سزیگتکوز<sup>۲</sup> از رعایت تناسبی که به وسیله حقوق بین الملل ضروری شناخته شده، قصور ورزیده است.<sup>(۱۷)</sup> بنابراین، انحراف (آب رودخانه) دانوب، اقدام متقابل مشروعی در قبال تخلفات قراردادی مجارستان نبوده است.

از نقطه نظر تاریخی، دیوان ظرف دهه پایانی (قرن بیستم)، به میزان فزاینده‌ای با دعاوی ناشی از نگرانی‌های زیست محیطی روبرو گردید. رأی مشورتی ۱۹۹۶، از طریق شروع (اقدام) به احراز و اعلام تعهدات کلی زیست محیطی در حقوق بین الملل، گام خیلی مهمی را برداشت. در گذشته، برخی حقوق دانان ضرورت (تأسیس) یک رکن یا نهاد بین المللی قضایی جدید برای بررسی موضوعات بین المللی زیست محیطی را اعلام کردند.<sup>(۱۸)</sup> همانطور که سر رابرت جنگینز، رئیس (اسبق)، دیوان اعلام کرد، دیوان برای بررسی موضوعات زیست محیطی، صالح بود و توسعه (تدریجی) بیشتر حقوق بین الملل (از جمله حقوق بین الملل محیط زیست)،

---

1. Reasonable and Equitable Share

2. Szigetkoz

می‌توانست به بهترین وجه به وسیله دیوان انجام گیرد.<sup>(۱۹)</sup> در ژانویه ۱۹۹۳، دیوان شعبه‌ای را برای موضوعات زیست محیطی ایجاد نمود. اما از ۱۱ دعوی ارجاع شده به دیوان در خصوص نگرانی‌های زیست محیطی، تنها دو دعوی به شعبه مذکور ارجاع گردید<sup>(۲۰)</sup> تمایل دیوان برای بررسی و پرداختن به موضوعات زیست محیطی در رأی مشورتی ۱۹۹۶، نشان می‌دهد که دیوان در کل ممکن است در دعاوی آینده نیز درخصوص این نقش به اتخاذ تصمیم بپردازد.

## ۲-۱- حفاظت از محیط زیست در طول درگیری‌های مسلحانه

مسئله عمده زیست محیطی نزد دیوان در رأی مشورتی ۱۹۹۶ این بود که آیا و چگونه ملاحظات زیست محیطی، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را منع می‌کند. از نظر تصویری و نظری، دیوان از سه راه حل و انتخاب برخوردار بود. ابراز عقیده مبنی بر این که ملاحظات زیست محیطی مستقیماً بر مخاصمات مسلحانه اعمال می‌گردد و می‌تواند استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را منع نماید؛ ابراز عقیده مبنی بر این که ملاحظات مذکور بر منازعات مسلحانه اعمال نمی‌شود مگر آن که در معاهدات بین‌المللی حاکم بر منازعات مسلحانه، صریحاً و اختصاصاً این امر مقرر شده باشد؛ یا اعلام این که علاوه بر مقررات صریح مندرج در معاهدات بین‌المللی، ملاحظات مذکور نیز باید در اعمال قوانین ناظر بر درگیری‌های مسلحانه مدنظر قرار گیرد. دیوان (در این خصوص) راه حل آخری را برگزید.

در بحث راجع به این که ملاحظات زیست محیطی تنها وقتی مرتبط (با این قضیه) است که معاهدات بین‌المللی آن را (مرتبط) مقرر کرده باشند، دیوان تنها یک معاهده را مرتبط تشخیص داد: بند ۳ ماده ۳۵ و ماده ۵۵ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون (های) ۱۹۴۹ ژنو.<sup>(۲۱)</sup> دیوان ابراز عقیده کرد که مقررات اتخاذ شده مذکور با یکدیگر تعهدی عمومی برای حفاظت از محیط زیست طبیعی در برابر خسارت گسترده، بلندمدت و شدید زیست محیطی، ممنوعیت (بکارگیری) روش‌ها و وسایل جنگی مورد نظر یا مورد انتظار برای ایجاد این خسارات و ممنوعیت (انجام) حملات علیه محیط زیست طبیعی از طریق اقدامات تلافی جویانه را در بردارد. دیوان اعلام کرد که "این (مواد) محذوریت‌های قدرتمند برای کلیه دولت‌های عضو این مقررات می‌باشند."



هنگامی که کنوانسیون ممنوعیت استفاده خصمانه از فنون زیست محیطی در جنگ (کنوانسیون انمود<sup>(۲۲)</sup>) در طول رسیدگی های شفاهی مطرح شد، دیوان اعلام کرد که برخی دولت ها عقیده دارند که کنوانسیون مذکور اساساً و هرگز در مورد استفاده از سلاح های هسته ای اعمال نمی گردد. اگرچه دیوان به تشریح آن عقاید نپرداخت ولی استدلال آنها این بود که کنوانسیون انمود تنها اصلاح فرآیندهای طبیعی را که برای تغییر محیط زیست مورد نظر هستند، مد نظر قرار می دهد نه اصلاح روند سلاح ها یا اقدامات دیگری که ممکن است محیط زیست را تحت تأثیر قرار داده و دارای آثار گسترده، بلندمدت یا شدید باشند. (تذکر این که واژه های "گسترده، بلندمدت یا شدید" در کنوانسیون انمود با "یا" به هم مرتبط می شوند. اما در پروتکل اول الحاقی آنها به طور پیوسته (و با حرف ربط "و") به یکدیگر متصل شده اند. همانگونه که در کارهای مقدماتی دو معاهده مذکور آمده است، واژه های مذکور در آن دو معاهده معانی متفاوتی دارند<sup>(۲۳)</sup>) مسأله قلمرو کنوانسیون انمود در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شد. زمانی که عراق بیش از ۷۰۰ چاه نفت در کویت اشغالی را به آتش کشید که بر اثر آن به ویژه آلودگی آب های مستقر در خشکی و ورود آنها به خلیج فارس، اکو سیستم خلیج فارس به شدت تخریب گردید. عراق یکی از امضا کنندگان کنوانسیون مذکور است ولی عضو آن نمی باشد. ایالات متحده اعلام کرد که اگر چه عراق با اقدامات خود به روشنی سایر ممنوعیت های حقوق بین الملل را نقض نمود ولی کنوانسیون انمود بر این موضوع اعمال نمی شود. زیرا قلمرو معاهده مذکور برای تحت پوشش قرار دادن این گونه اقدامات مورد نظر نبوده است.

دیوان با اشاره به پروتکل اول الحاقی (و عدم اشاره به کنوانسیون انمود)، به طور ضمنی و تلویحی از اعلام و احراز این که کنوانسیون مذکور نسبت به استفاده از سلاح های هسته ای اعمال می شود، خودداری ورزید.

راه حل دوم در دسترس دیوان این بود که اعلام نماید، معاهدات مرتبط با حفاظت از محیط زیست، مستقیماً در خصوص جلوگیری از اقدامات نظامی در طول یک مخاصمه مسلحانه اعمال می شود و می تواند استفاده از سلاح های هسته ای را منع نماید.

این وضعیت، در طول رسیدگی شفاهی (دیوان) شدیداً مطرح شد. اما دیوان با اعلام صریح این که مسأله این نیست که معاهدات مرتبط با حفاظت از محیط زیست، در طول

مخاصمات مسلحانه اعمال می‌شود یا خیر، از بررسی موضوع در چارچوب این شرایط خودداری ورزید. به جای آن، دیوان اعلام کرد مسأله این است که آیا تعهدات مندرج در این معاهدات، برای عمل به عنوان "منوعیت عمومی و کلی در طول درگیری نظامی" مقصود نظر است یا خیر. (به عبارت دیگر، مهم این است که تشخیص داده شود آیا هدف متعاقدین این معاهدات آن بوده است که تعهدات مندرج در آنها که در کل به حفاظت از محیط زیست مربوط می‌شود، بتوانند در طول درگیری‌های نظامی نیز مؤثر واقع شود و اقدامات نظامی مغایر حفاظت از محیط زیست را به طور کلی منع نمایند یا خیر).

دیوان به این سؤال پاسخ منفی داد. معاهدات مذکور نمی‌توانسته جهت محروم کردن دولت‌ها از اجرای حق دفاع از خود، مقصود نظر باشد.

دیوان، وضعیت سوم را انتخاب کرد، یعنی این که روش مناسب برخورد با ملاحظات زیست محیطی این است که آنها به عنوان یکی از عناصری تلقی شوند که در ارزیابی مطابقت اقدامات (نظامی) با اصول ضرورت و تناسب<sup>۱</sup> قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه دخیل می‌باشند. دیوان با اشاره به اصل (۲۴) اعلامیه ریو ۱۹۹۲ در خصوص محیط زیست و توسعه، قطعنامه سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی ملل متحد در خصوص حفاظت از محیط زیست در طول درگیری‌های مسلحانه که مقرر می‌دارد "تخریب محیط زیست که به وسیله ضرورت نظامی توجیه نشده و به طور عمومی انجام گرفته باشد، صریحاً مغایر حقوق بین‌الملل موجود است"، این وضعیت را تقویت نمود. با این حال، اصل ۲۴ اعلامیه ریو در این خصوص به طور قابل توجهی مبهم است. اصل مذکور مقرر می‌دارد که "جنگ، ذاتاً تخریب‌کننده توسعه پایدار است. از این رو، دولت‌ها باید قواعد ناظر بر حفاظت از محیط زیست در جریان درگیری‌های مسلحانه را محترم شمرده و به نحو مقتضی در توسعه بیشتر آن همکاری نمایند"، اگرچه قرائت اصل مذکور به سبک دیوان، مطمئناً موجه و مشروع است با این حال می‌توان آن را به طریق دیگری نیز قرائت کرد که استدلال دیگر (از آن اصل) را مبنی بر این که حقوق بین‌الملل حفاظت از محیط زیست مستقیماً رفتار دولت‌ها در طول درگیری‌های مسلحانه را محدود می‌کند و می‌تواند استفاده از برخی سلاح‌ها را منع نماید، مورد حمایت قرار دهد. هرگونه ابهام در متن پیش‌نویس آوریل

---

#### 1. Necessity and Proportionality Principles

اعلامیه محیط زیست و توسعه، در متن نهایی باقی ماند. زیرا متن مذکور در کنفرانس ژوئن ۱۹۹۲ ملل متحد در خصوص محیط زیست و توسعه در ریو، مجدداً گشوده نشد.

در هر صورت، حتی با پذیرش استدلال دیوان مبنی بر این که ملاحظات زیست محیطی، عاملی در ارزیابی ضرورت و تناسب است، دیوان می‌توانست استدلال کند که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای هرگز نتوانسته و نمی‌تواند معیار ضرورت و تناسب را رعایت نماید و بنابراین براساس حقوق بین‌الملل، ممنوع خواهد بود. این استدلال در اغلب نظرات مخالف (قضات دیوان) به طور تلویحی مطرح شده است.<sup>(۲۴)</sup>

همانگونه که پائول زساس<sup>۱</sup> اعلام کرد، مسأله وضعیت معاهدات چندجانبه زیست محیطی در طول درگیری‌های مسلحانه، حداقل دو بخش دارد: آیا معاهدات مذکور بین طرفین و دول بی‌طرف اعمال می‌گردد و مسأله بنیادی‌تر این که آیا مقصود از این معاهدات این است که در طول جنگ (نیز) اعمال شوند. زساس استدلال می‌کند "باید در نظر داشت که در طول زمان جنگ، برخی معاهدات بین طرف‌های مختصم به حالت تعلیق درمی‌آیند و همچنین این که برخی قواعد ممکن است در وضعیت مختصم، غیرقابل اعمال باشند. به عبارت دیگر، باید متوجه بود که برخی از تعهدات ناشی از معاهدات زیست محیطی، در واقع کلیه تعهدات زیست محیطی مذکور که از معاهدات چندجانبه نشأت می‌گیرند، تعهدات<sup>۲</sup> Erga Omnes (بین‌المللی دولت‌ها نسبت به جامعه بین‌المللی) می‌باشند. از آنجا که دو طرف متعهد به یک تعهد Erga Omnes نمی‌توانند با تراضی بین خود، تعهد مذکور را به حالت تعلیق درآورند، چرا آنها باید قادر باشند تا با اقدام به جنگ یا یکدیگر چنین نمایند<sup>(۲۵)</sup> (یعنی بتوانند تعهدات زیست محیطی ناشی از معاهدات چندجانبه را که همگی Erga Omnes بوده و در هیچ حالتی تعلیق‌پذیر نیستند، با اقدام به جنگ با یکدیگر، تعلیق نمایند).

تاریخ، قویاً از وضعیتی حمایت می‌کند که براساس آن مردم فرهنگ‌های مختلف، تعهد به عدم حمله به محیط زیست (و استفاده از آن) به عنوان یک روش جنگی را پذیرفته و به رسمیت شناخته‌اند. در عهد عتیق<sup>۳</sup> عرف یهودی-مسیحی، طرف مختصم محاصره کننده یک شهر را از

1. Paul Szasz

2. Erga Omnes# sui omnes

3. The Old Testament

قطع درختان میوه منع می‌کرد.<sup>(۲۶)</sup> مقررات دیگرادیان مذکور، به طور مشابه رعایت صحت و سلامت محیط زیست را درخواست می‌کرد. در عرف اسلامی، فاتحان نمی‌توانستند و مجاز نبودند که محصولات و حیوانات اهلی را نابود نمایند<sup>(۲۷)</sup> این موارد و عقاید مشابه آن پشتیبانی کننده (دیدگاه) کسانی است که استدلال می‌کنند طرف‌های مخاصمه نمی‌توانند و نباید قواعد اساسی بین‌المللی ناظر بر حفاظت از محیط زیست را در طول جنگ تعلیق نمایند.

اغلب معاهدات مرتبط با حفاظت از محیط زیست، به این مسأله که در طول مخاصمات مسلحانه اعم از مخاصمه بین دولت‌ها یا درگیری‌های داخلی اعمال می‌شوند یا خیر، صریحاً اشاره نمی‌کند. برخی معاهدات نظیر کنوانسیون میراث جهانی که هم از اماکن طبیعی و هم فرهنگی داخل در فهرست میراث جهانی حمایت و حفاظت می‌کند،<sup>(۲۸)</sup> کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های در معرض خطر<sup>(۲۹)</sup> و پروتکل مونترال درخصوص مواد تخریب کننده لایه ازن<sup>(۳۰)</sup> تنها با اعمال آن‌ها در طول این زمان‌ها (مخاصمات مسلحانه) می‌توانند به اهداف خود کاملاً دست یابند. دیگر معاهدات مذکور نظیر کنوانسیون ۱۹۷۲ لندن<sup>(۳۱)</sup> که تخلیه زباله‌ها در دریا را تنظیم می‌نماید، از نظر فنی اقدامات نظامی (متضمن تخلیه مواد زاید در دریا) را حتی در زمان صلح تحت پوشش قرار نداده است، اگرچه تخلیه زایدات هسته‌ای در اقیانوس‌ها به وسیله نیروی دریایی اتحاد جماهیر شوروی سابق به روشنی روح معاهده لندن را نقض کرد.<sup>(۳۲)</sup> از آنجا که بسیاری از حقوق‌دانان عقیده دارند که معاهدات چندجانبه زیست محیطی در طول درگیری‌های مسلحانه نیز اعمال می‌شوند، سؤال این است که معاهدات مذکور تا چه میزان رفتار طرف‌های درگیر در مخاصمات را محدود می‌نمایند. دیوان با استناد به الزامات ضرورت تناسب در اعمال دفاع مشروع، پاسخ داد که موضوع مذکور کاملاً به ماهیت توسل به زور در مقام تهاجم و خصوصیات سلاح هسته‌ای به کار رفته در دفاع مشروع، بستگی دارد.

با این که دیوان به خاطر مد نظر قرار دادن موضوعات زیست محیطی در رأی خویش و حداقل به خاطر ترکیب آنها با حقوق بین‌الملل درگیری‌های مسلحانه، قابل ستایش است لیکن رأی مذکور از این نظر که در تصمیم نهایی اشاره‌ای به ملاحظات زیست محیطی نمی‌کند، مایوس کننده می‌باشد. دیوان به اتفاق آراء نظر دارد که تهدید با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای باید با الزامات و ترتیبات حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه مطابقت داشته باشد. (در

این راستا) صراحتاً به اصول و قواعد حقوق بین الملل بشر دوستانه<sup>۱</sup> اشاره نمود. تأسف آورترین مسأله در این خصوص این است که دیوان به "محیط زیست" اشاره نکرد. احتیاط دیوان در این خصوص نابجا و نادرست به نظر می رسد، دیوان با اشاره صریح به محیط زیست (در تصمیم نهایی خود)، می توانست در تأمین هر چه بیشتر پیوستگی و تفکیک ناپذیری (و غیر قابل اجتناب بودن رعایت) ملاحظات زیست محیطی در اجرای حقوق بین الملل حاکم بر مخاصمه مسلحانه، گام مهمی بردارد.

## ۲. انصاف بین النسلی<sup>۱</sup> و حقوق نسل های آینده

نظر (مشورتی) دیوان در خصوص استفاده از سلاح های هسته ای، مسأله آثار اقدامات امروزی ما بر نسل های آتی را که در سایر قضایا به جز قضایای آزمایش های هسته ای ۱۹۹۵ مطرح نشده است، مطرح می نماید. دیوان در نظر مشورتی مذکور با اعلام این که: "قدرت تخریب کننده و ویرانگر سلاح های هسته ای را نمی توان از نظر زمانی و مکانی محدود نمود و سلاح های مذکور از توان تخریب و نابودی تمام تمدن و کل اکوسیستم این سیاره برخوردارند. علاوه بر این، استفاده از سلاح های هسته ای می تواند خطر جدی برای نسل های آینده باشد. پرتوهای یونی سلاح های مذکور قادر است به صدمه به محیط زیست، اکوسیستم غذایی و دریایی منجر گردد و سبب بروز نقایص و بیماری های ژنتیک در نسل های آینده شود"<sup>(۳۳)</sup>، برای اولین بار صراحتاً اهمیت نسل های آینده را به رسمیت شناخت.

(شوبل<sup>۲</sup> نایب رئیس دیوان، در نظریه مستقل خویش با اشاره به این که استفاده از سلاح های هسته ای به گونه ای است که "آثار بسیار زیان آور زمانی و مکانی خواهد داشت"، عبارت مذکور دیوان را منعکس می سازد.)

دیوان در بند بعدی (۳) صراحتاً اعلام می دارد که آثار وارده بر نسل های آینده، در اعمال حقوق بین الملل مهم و مؤثر هستند. نظر دیوان در این خصوص حاکی است: "به منظور اعمال درست و صحیح حقوق توسل به زور در منشور و حقوق قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه به

1. Intergenerational Equity

2. Vice- President Schwebel

ویژه حقوق بشر دوستانه در خصوص قضیه حاضر، دیوان ناچار است که شرایط منحصر به فرد سلاح‌های هسته‌ای و به ویژه توان تخریب کننده، قابلیت آنها برای ایجاد درد و رنج‌های ناگفته و ایراد خسارات به نسل‌های آینده را مد نظر قرار دهد.<sup>۳۴</sup> می‌توان گفت که این بند، شناسایی ضمنی منافع نسل‌های آینده و تعهد ما (نسل حاضر)، به در نظر داشتن این منافع در اعمال حقوق بین‌الملل، (البته در اینجا تنها در زمینه سلاح‌های هسته‌ای) است. این بند اگر چه محتاطانه و محافظه کارانه است ولی گام مهمی به سمت جلو می‌باشد.<sup>۳۵</sup>

با این حال، دیوان از اتکای صریح بر اصل انصاف بین‌النسلی با شناسایی صریح حقوق نسل‌های آینده، خودداری کرد و نسبت به آن اندکی تأمل نمود.

قاضی ویرامنتری در نظریه مخالف خود این امر را ضروری ارزیابی کرد. از نظر وی، دیوان باید در رویه قضایی خود، حقوق نسل‌های آینده را به رسمیت بشناسد. ولی قویاً استدلال می‌کند که "این دیوان، به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد، که در اعلام و اعمال حقوق بین‌الملل دارای اقتداری است که هیچ دیوان دیگری از آن برخوردار نیست، باید به شناسایی حقوق نسل‌های آینده اقدام ورزد. تنها محکمه‌ای که قادر به شناسایی و حمایت از منافع آنها بر اساس حقوق (بین‌الملل) است، این دیوان می‌باشد."<sup>۳۶</sup> حق با اوست زیرا هیچ دادگاهی وجود ندارد که بتواند همانند دیوان در حفاظت از منافع نسل‌های آینده، نفوذ و تأثیر جهانی داشته باشد.

قاضی ویرامنتری، به گونه‌ای بسیار مهم متذکر می‌شود که حقوق نسل‌های آینده مرحله‌ای را که صرفاً یک حق غیرعینی جدال برای شناسایی بود، پشت سر گذاشته است. حقوق مذکور از طریق معاهدات عمده، عقیده عمومی و اصول کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده، توسط ملل متمدن، خود را در قالب حقوق بین‌الملل محقق ساخته‌اند<sup>۳۷</sup> وی معاهدات، عقیده عمومی و سیستم‌های حقوقی سنتی را حفاظت کننده از محیط زیست برای نسل‌های آینده می‌داند. به نظر وی، هدف منشور ملل متحد نه تنها حفاظت از نسل‌های حاضر بلکه حفاظت از نسل‌های آینده نیز می‌باشد. نظرات وی جسورانه است. زیرا به دیوان متذکر می‌شود وقت آن فرارسیده است که مسؤولیت خویش را در حمایت از حقوق نسل‌هایی که بعد از این می‌آیند اجرا نموده و آن بخشی از حقوق بین‌الملل که منافع مذکور را تعریف نموده و از آن حفاظت می‌کند، به رسمیت بشناسند. قاضی ویرامنتری، اظهار می‌دارد هر زمان که "دلیل علمی غیرقابل نقض"

آلودگی محیط زیست را در "سطح فراگیرنده صدها نسل" نشان دهد، دیوان باید اصول حفاظتی و حمایتی حقوق بین الملل را اعمال نماید. وی، سپس در نظریه خویش به طور خاص به "اصل انصاف بین النسلی" به عنوان یکی از اصول متعدد حقوق بین الملل که سلاح های هسته ای آن را نقض می کند، اشاره می نماید.<sup>(۳۸)</sup>

اشاره قاضی ویرامانتری در رابطه با انصاف بین النسلی، از نظریه مستقل خویش در دعوی ۱۹۹۳ بین دانمارک و نروژ نشأت می گیرد که وی در نظریه مستقل خود در آن قضیه، در بحث از بخش "انصاف در شرایط جهانی" متذکر می شود که "احترام به این عناصر تشکیل دهنده میراث نسل های آینده، قواعد و نگرش هایی را بر مبنای مفهومی از "سهام عادلانه" که هم در رابطه با نسل حاضر برابر و موازی بوده و هم برای منافع نسل های آتی حیاتی است، ایجاد می کند."<sup>(۳۹)</sup> وی در پی نویس، اشاره می کند که استفاده فعلی از انصاف می تواند مبنایی برای اصل در حال توسعه انصاف بین النسلی در حقوق بین الملل باشد.<sup>(۴۰)</sup>

در قضیه ۱۹۹۵ راجع به آزمایش هسته ای که در آن نیوزیلند با استناد به رأی توافقی ۱۹۷۴ دیوان در خصوص قضایای آزمایش هسته ای، مخالفت با آزمایش های هسته ای زیرزمینی فرانسه در اقیانوس آرام را درخواست کرد نیز منافع نسل های آینده مطرح شد. از آنجا که در این قضیه، دیوان از قبول صلاحیت در خصوص آزمایش های زیرزمینی به جز آزمایش های هسته ای جوی که در سال ۱۹۷۴ با آن درگیر بود خودداری کرد، نظریه مخالف قاضی ویرامانتری (در این قضیه) صریحاً اعلام کرد که دیوان مکلف است از حقوق نسل های آینده حمایت نماید. وی اظهار داشت: "همان گونه که محاکم داخلی خود را قیم و حافظ منافع طفلی می دانند که نمی تواند از خود سخن بگوید، این دیوان (نیز) باید خود را به عنوان قیم و حافظ حقوق مذکور (نسل های آینده) تلقی نماید". شکایت نیوزیلند مبنی بر این که وی تحت تأثیر (آزمایش های مذکور) قرار می گیرد، صرفاً به حقوق و جمعیت موجود (آن کشور) مربوط نمی شود. حقوق مردم نیوزیلند، حقوق نسل آینده را نیز در بر می گیرد. نسل های آینده مذکور از حقوقی که یک ملت دارد، برخوردار هستند و در واقع باید حفاظت و حمایت شوند.<sup>(۴۱)</sup>

قاضی ویرامانتری استدلال خود را دقیقاً به این مسأله محدود می کند که آیا نیوزیلند دلیل کافی برای ایجاد یک دعوی اولیه و ظاهری اقامه کرده که (نشان دهد) مبنای رأی توافقی ۱۹۷۴

توسط موضوع صلاحیتی اقامه شده نزد دیوان، تحت تأثیر قرار گرفته است. با این حال، وی اشاره کرد که اصل انصاف بین‌النسلی "یک اصل مهم و به سرعت در حال توسعه حقوق عرفی محیط زیست است... که به گونه‌ای غیر قابل اجتناب باید مورد توجه دیوان قرار گیرد". نظر وی در رأی مشورتی ۱۹۹۶ این اصطلاحات و اظهارات را بر وقایع حاکم بر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، اعمال نمود.

در طول رسیدگی‌های قضایی ملی در ۱۹۹۰، (بااستناد به) حقوق بین‌الملل قوام نیافته (زیست محیطی یعنی) اعلامیه‌ها و گزارش‌های گروه‌های کارشناسان برنامه محیط زیست کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد، پیدایی اصل انصاف بین‌النسلی تأیید گردید در یک دعوی که در سال ۱۹۹۳ توسط چهل و دو کودک به عنوان نمایندگان خویش و نسل‌های آینده جهت حفاظت و حمایت از حق خویش به برخورداری از محیط زیست سالم نزد دیوان عالی فیلیپین اقامه شد، دیوان عالی دعوی آنها را پذیرفت.<sup>(۴۲)</sup> دیوان مذکور اعلام کرد که "شخصیت آنها (خواهان‌ها) برای اقامه دعوی به نمایندگی از نسل‌های آینده را تنها می‌توان بر مبنای مفهوم مسؤولیت بین‌النسلی تاحدی که با حق (برخوردار از) اکولوژی متعادل و سالم مرتبط می‌شود، استوار ساخت<sup>(۴۳)</sup> کودکان مذکور برای توقف اجاره گسترده نواحی جنگلی اقامه دعوی کردند. پس از صدور رأی مذکور، طی یک دستور اجرایی، شصت و پنج اجاره از جمله اجاره‌های مربوط به جنگل‌های قدیمی استوایی، لغو گردید.<sup>(۴۴)</sup> از آن پس، در برخی محاکم دیگر نظیر هند برای حفاظت از منافع نسل‌های آینده درخصوص محیط زیست، اقامه دعوی شده است.

دو گزارش ارائه شده توسط دو گروه از کارشناسان ملل متحد که با هدف ارایه گزارش وضعیت پیرامون اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست تشکیل شده بودند، انصاف بین‌النسلی را به عنوان یک "اصل" تشخیص داد و آن را با اصل کلی انصاف مرتبط نمود. گزارش کارشناسان حقوقی کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد اعلام کرد که اصل انصاف بین‌النسلی دیدگاهی را منعکس می‌کند که براساس آن اعضای نسل حاضر، زمین را به عنوان یک امانت برای نسل‌های آینده نگه می‌دارند و هم‌زمان به عنوان منتفعان حق دارند تا از آن به نفع خویش استفاده نمایند. گزارش مذکور سه جزء این اصل - کیفیت، انتخاب‌ها و دسترسی به محیط زیست - را برجسته نمود و اعلام کرد که این اجزا باید در طول نسل‌ها، مشابه و همانند باشد<sup>(۴۵)</sup> در گزارش کارشناسان



حقوقی برنامه محیط زیست ملل متحد، حفاظت از نسل‌های آینده به عنوان جزئی از اصل انصاف در حقوق بین‌الملل محیط زیست ذکر شده است.<sup>(۴۶)</sup>

پیشرفت‌های حقوقی متعدد دیگری نیز در خصوص نسل‌های آینده صورت گرفته است. در فوریه ۱۹۹۴، نشست کارشناسان که تحت نظارت یونسکو و انجمن Coustea برای تدوین اعلامیه جهانی حقوق نسل‌های آینده بر نسل‌های حاضر تشکیل شد، نسخه اصلاح شده‌ای از اعلامیه‌ای که یونسکو در نوامبر ۱۹۹۷ تصویب نمود، حاصل گردید.<sup>(۴۷)</sup>

انجمن Coustea (تنظیم و تدوین) یک اعلامیه حقوق برای نسل‌های آینده را پیشنهاد نمود و در حمایت از آن بیش از ۱/۵ میلیون امضا را در جهان جمع‌آوری نمود. بعد از سال ۱۹۷۰، بسیاری از معاهدات بین‌المللی زیست محیطی، حفاظت از نسل‌های آینده را در دیباچه خویش درج نمودند و ترتیباتی را برای دستیابی به مقاصد معاهده از جمله حفاظت از منافع نسل‌های آینده پیش‌بینی کردند. معمولاً حفاظت از منافع نسل‌های آینده، ارتباط عمیقی را بین مردم فرهنگ‌ها و جوامع مختلف جهان ایجاد می‌کند. در طول کمتر از دو دهه، انصاف بین‌نسلی در خلال استدلال حقوقی بین‌المللی تجلی یافته است. نظر مشورتی ۱۹۹۶ دیوان، در لحاظ صریح آثار سلاح‌های هسته‌ای بر نسل‌های آینده گام مهمی را برداشت. می‌توان امیدوار بود که نظر قاضی ویرامانتری، تحولات آینده در تقویت انصاف بین‌نسلی را نوید دهد.

با این که برخی ترجیح داده‌اند که دیوان می‌بایست در تأیید و احراز اصول زیست محیطی و شناسایی تعهدات نسل حاضر در قبال نسل‌های آینده، بیشتر قدم بردارد. در هر حال چشم‌انداز تاریخی، نظر مشورتی را در مسیر مطلوب و مساعد نشان می‌دهد. حقوق بین‌الملل محیط زیست به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل، فقط سه دهه قدمت دارد. سابقه آشنایی دیوان با نگرانی‌های زیست محیطی به جز استثنائاتی بسیار اندک، تنها به یک دهه محدود است. با این که برخی نسبت به توان دیوان برای بررسی موضوعات زیست محیطی ابراز تردید کرده‌اند، رأی مشورتی ۱۹۹۶ به ویژه نظرات مخالف (قضات دیوان) نشان می‌دهد که دیوان نه تنها قادر به این کار است بلکه مایل به انجام آن (البته با احتیاط) نیز هست.

## یادداشت‌ها

۱. حقوق بین‌الملل محیط زیست کنونی گرچه اساساً متکی بر دیدگاه اصالت انسان (Anthropocentric Approach) است. لیکن "انسان‌های آینده" نیز در این حوزه از جایگاه اساسی برخوردارند. به عبارت بهتر، حمایت از حق نسل‌های آینده در زندگی مناسب در امان محیط زیستی سالم ضمن این که خود یکی از قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست است سایر قواعد این حقوق را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

لرزم رعایت حقوق نسل‌های آینده به ویژه درخصوص داشتن سلامت و محیط زیستی سالم، از جمله دست‌آوردهای بسیار مثبت رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص تهدید و یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است. اگرچه دیوان در این خصوص می‌توانست گام‌های بیشتری را بردارد ولی اشاره ضمنی به اصل انصاف بین‌نسلی (Intergenerational Equity) در بند ۳۵ رأی دیوان که متضمن شناسایی تلویحی حقوق نسل‌های آینده و تکمیل‌کننده توجهات به محیط زیست در آرای گذشته خود می‌باشد، یقیناً آینده خوبی را در پیشبرد این حقوق نوید می‌دهد.

تدوین قاعده عرفی "منع ایراد خسارت به محیط زیست فراسوی حوزه صلاحیت و کنترل ملی دولت‌ها و مشترکات جهانی" که با نگارشی دیگر و کمابیش متفاوت در اصل ۲۱ اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم پیش‌بینی شده بود، تعیین محیط زیست و منافع نسل‌های آینده به عنوان یک معیار در ارزیابی اصل ضرورت و تناسب (Necessity and Proportionality) در طول درگیری‌های مسلحانه، نقش رأی مذکور دیوان در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل محیط زیست را نشان می‌دهد. پروفیسور ادیت براون ویس از جمله حقوق‌دانانی است که در مقام تحلیل دست‌آوردهای زیست محیطی رأی مذکور برآمده است. مقاله وی با عنوان "گشایش در به روی محیط زیست و نسل‌های آینده" از کتاب "حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری و سلاح‌های هسته‌ای" و با تغییر عنوان، ترجمه گردیده است. به منظور آشنایی بیشتر با برخی برگردان‌های فارسی که ممکن است از وضوح کافی برخوردار نباشد، در پی‌نویس اصل واژه انگلیسی آنها آورده شده است.

2. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, Hereinafter referred to as *Advisory Opinion*, ICJ Rep. 1996, reprinted in ILM, 35 (1996), p. 80.

۳. اعلامیه استکهلم کنفرانس ملل متحد درخصوص محیط زیست انسان، گزارش کنفرانس ملل متحد درخصوص محیط زیست،

UN Doc. A/CONF. 48/4/Rev.1 at (1983), reprinted in ILM, 11 (1972), p. 1416.

اصل ۲۱ مقرر می‌دارد که: "دولت‌ها مسؤولیت دارند اطمینان حاصل کنند که اقدامات داخل در حوزه صلاحیت یا کنترل آنها سبب ابراد خسارت به محیط زیست سایر دولت‌ها یا مناطق فراسوی محدوده‌های صلاحیت ملی نمی‌شود".

۴. این قضیه، اولین بار به دیوان امکان داد تا این جمله را ابراز دارد.

5. Territorial Jurisdiction of the International Commission of the River Oder, *Judgment*, No. 16, PCIJ, Series A, No. 23 (1929).

6. *Ibid.*, p. 24.

7. Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area, *ICJ Rep.* 1984, p. 245.

۸ همان، ص. ۳۷۷. با این حال، همان‌گونه که نظریه مخالف قاضی گروس متذکر شد، دعوی با استناد به این که هماهنگ نمودن پاسخ‌های مؤثر و سریع بین دو کشور درخصوص موارد اضطراری که ممکن است اکو سیستم را تهدید نماید مشکل است، این دیدگاه را رد کرده‌اند. قاضی گروس متذکر شد که "بنابراین، به ویژه همان‌گونه که در ارتباط با Georges Bank اعلام شد که هرگونه استخراج نفت ممکن است که شیلات وی را از بین ببرد، سبب آلودگی در سراسر خلیج گشته و مسؤولیت‌های سنگینی را موجب شد، هر چیزی به تجزیه و تحلیل وقایع و رویدادها بستگی دارد". همان، ص. ۳۷۴.

9. Maritime Delimitation in the Area Between Greenland and Jan Mayen (Denmark V., Norway), *ICJ Rep.* 1993, p. 38.

10. *Ibid.*, p. 273, (Judge Weeramantry).

11. Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia), *ICJ Rep.* 1992, p. 240 (Jurisdiction issues).

12. *Ibid.*, pp. 243-244.

13. The 1995 Nuclear Test Case (New Zealand v. France), *ICJ Rep.* 1995, p. 288.

14. Order of 22 Sep. 1994.

15. The Gabčíkovo- Nagymaros Project (Hungry v. Slovakia), 25 Sep. 1997.

16. *Ibid.*, Para. 53.

17. *Ibid.*, Paras, 85 and 87.

Amedeo Postiglione, "An International Court for the Environment?" *Journal of Environmental Policy and Law*, No. 23 (1993), p. 73; Amedeo Postiglione, "A More Efficient International Law on the Environment and Setting Up an International Court for the Environment Within the United Nations", *Journal of Environmental Policy and Law*, No. 20 (1990), p. 321.

19. Sir Robert Jennings, "Need for Environment Court"?, *Journal of Environment Policy and Law*, No. 22 (1992), p. 312.

جنینگز، ابراز عقیده کرد که راه حل‌ها را نمی‌توان در شرایط و وضعیت محیط زیست جستجو کرد. مسایلی که در این خصوص اجتناب‌ناپذیر و تفکیک‌ناپذیر هستند، توسعه حقوق، فقر، توزیع و عرضه مواد خام و سایر منابع، وضعیت مالی بین‌المللی و انتقال فن‌آوری‌ها می‌باشند.

۲۰. ر.ک به:

"Chamber for Environment Matters?" *Journal of Environment Policy and Law*, No. 23 (1993), p. 243.

هنگامی که دیوان، شعبه مذکور را ایجاد کرد، اعلام نمود که دو دعوی (Nauru and Gabcikovo- Nagymoros) با حقوق بین‌الملل محیط زیست مرتبط می‌باشند.

۲۱. پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ ژنو و مرتبط با حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه، منعقد به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷، ر.ک به:

UNTS 3, 1125, reprinted in ILM, (1977), p. 1391.

۲۲. کنوانسیون ممنوعیت استفاده نظامی یا سایر استفاده‌های خصمانه از فنون اصلاح محیط زیست، منعقد به تاریخ ۱۸ مه ۱۹۷۷، ر.ک به:

UNTS 151, 1108, reprinted in ILM, 16 (1977), p.85.

23. Paul C.Szasz, "Comment: The Existing Legal Framework, Protecting the Environment During International Armed Conflict," in Richard J. Grunawalt, John E. King and Ronald S. Mc Clain (Eds.), *Protection of Environment During Armed Conflict*, No. 69, *International Law Studies* (1996), p. 189.

۲۴. ر.ک به ویژه به: نظریات مخالف قاضی ویرامانتری، کوروما و شهاب‌الدین.

25. Szasz, *Op. cit.*, p., 300.

26. Deuteronomy 20:19.

۲۷. نظر مخالف قاضی ویرمانتری، ص ۲۵.

۲۸. کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان، منعقد در پاریس به تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲، برای ملاحظه متن اصلی آن ر.ک به: ILM, 11 (1972), p. 1358.

29. Convention on International Trade in Endangered Species of Wild Fauna and Flora, done at Washington, D.C. on Mar. 1973, 993 UNTS reprinted in ILM, 12 (1973), p. 1988.

30. Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer, done at Montreal on 16 Sep. 1987, reprinted in ILM, 26 (1987), p. 1550.

31. Convention on the Prevention of Marine Pollution by Dumping of Wastes and Other Matter, done at London, Mexico City, Moscow and Washington, D.C. on 29 Dec. 1972, 1046 UNTS 120, reprinted in ILM, 11 (1972), p. 1294.

در سال ۱۹۹۶، طرفین کنوانسیون مذکور پروتکلی را تصویب کردند که نسبت به کلیه دولت‌هایی که به عضویت پروتکل مزبور در آیند، جانشین کنوانسیون خواهد شد. عنوان پروتکل مذکور، پروتکل ۱۹۹۶ به کنوانسیون جلوگیری از آلودگی دریایی به وسیله تخلیه مواد زائد و سایر مواد، می‌باشد. ر.ک به:

1996 Protocol to the Convention on the Prevention of Marine Pollution by Dumping of Wastes and Other Matter, 1972, adopted at London on 7 Nov. 1996, reprinted in ILM, 36 (1997), p. 7.

۳۲. ر.ک به:

William Zimmerman, Elean Nikitina and James Clem, "The Soviet Union and The Russian Federation: A Natural Experiment in Environmental Compliance", in Edith Brown Weise and Harold K. Jacobson (Eds.), Engaging Countries: Strengthening Compliance with International Environmental Accords (1998).

ماده هفت کنوانسیون ۱۹۷۲ مقرر می‌دارد که این کنوانسیون نسبت به آن دسته از کشتی‌ها و هواپیماهایی که براساس حقوق بین‌الملل از مصونیت مقام حاکم برخوردارند اعمال نخواهد شد. اما ماده مذکور در ادامه می‌افزاید که هر طرف متعهد باید با تصویب تدابیر مقتضی اطمینان حاصل کند که کشتی‌ها و هواپیماهای مذکور که تحت مالکیت یا اداره وی هستند به گونه‌ای عمل نمایند که با هدف و مقصود این کنوانسیون مطابقت داشته باشد و باید سازمان را متعاقباً (از این اقدامات) مطلع سازد.

33. Advisory Opinion, Para. 35.

34. *Ibid.*, Para. 36.

۳۵. همانطور که قبلاً گفته شد، دیوان صریحاً اعلام کرد که محیط زیست "مکان زندگی، کیفیت حیات و سلامت کامل انسان" از جمله نسل‌های آینده را منعکس می‌سازد. همان، بند ۲۹ دیوان این جمله را ضمن تأیید آن، از بند ۵۳ قضیه دانوب اقتباس کرده و نقل می‌کند.

۳۶. نظریه مخالف قاضی ویرامانتری، ص ۱۷.

۳۷. همان، ص ۱۷.

۳۸. همان، ص ۵۱.

39. Case Concerning Maritime Delimitation in the Area Between Greenland and Jan Mayen (Denmark v. Norway), *ICJ Rcp.*, 1993, p. 38.

40. *Ibid.*, p. 83, note 3.

41. 1995 Nuclear Test Case (New Zealand v. France), *ICJ Rcp.*, 1995, p. 288 (Dissenting Opinion of Judge Weeramantry, p. 34).

42. Judgment of 30 June 1993 (Juan Antonio Oposa et. al. v. the Honourable Fulgenico Factoran, Jr., Secretary of the Department of the Environment and Natural Resources, et. al.), Supreme Court of the Philippines, G.R. na 10183.

43. *Ibid.*, pp. 11-12.

۴۴. ر.ک. به:

Ted Allen, "The Philippine Childrens Case: Recognizing Standing for Future Generations", *Georgetown International Environmental Law Review*, 6, p. 713.

45. Report of the Expert Group Meeting on Identification of Principles of International Law for Sustainable Development, Geneva, Switzerland, 26-28 Sep. 1995, Background Paper 23 for the Commission on Sustainable Development Fourth Session, 1996, p. 12.

46. UNEP, Final Report of the Expert Group Workshop on International Environmental Law Aiming at Sustainable Development, Sep-Oct. 1996, UNEP/IEL/WS/3/2,4, Oct. 1996, pp. 13-14.

47. Declaration on the Responsibilities of the Present Generations Towards Future Generations, 12 Nov. 1997, adopted by the Conference of UNESCO.